

وظیفه مردم در برابر علما و مسئولیت خواص

<?xml encoding="UTF-8">

اشاره

بحث راجع به خطبه شریفه ای بود که امام حسین«علیه السلام» در سال پنجاه و هشت هجری، یعنی دو سال قبل از واقعه عاشورا در منا ایراد فرمودند. همان طور که اشاره شد، این خطبه سه بخش دارد که بخش اول آن را در شماره‌های گذشته تقدیم کردیم. در بخش دوم حضرت به سراغ آیات قرآنی در باب امر به معروف و نهی از منکر میروند.

شما از یهود و نصاری بدترید!

برخی روایاتی جعل کرده بودند که کسی حق ندارد به امرا اعتراض کند ولو آنها هر غلطی بکنند و هر کبیره ای مرتکب شوند، مردم باید از آنها اطاعت کنند. حضرت به همین افرادی که در آنجا بودند، یعنی صحابه و تابعین خطاب کردند: «اعْتَبِرُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِيَاءَهُ». در این قسمت از خطبه حضار، مخاطب امام نیستند و به عبارتی دیگر «مخاطب» دیگر جنبه صنفی و شخصی ندارد، بلکه مخاطب ایشان، عموم مردم هستند؛ حضرت «یا ایها الناس» را به کار می برد که ای مردم، از پنندهای الهی به اولیائش، پند بگیرید. تعبیر «ای حاضران» یا «ای مؤمنان» نیست. حتی حضرت، قیدی هم نیاورد که خطاب سخنش را منحصر به صحابه و تابعین و به اصطلاح دانه درشت های جامعه کند؛ مخاطب حضرت همه مردم هستند.

حالا از این نکته مسئله بسیار زیبایی به دست می آید که توضیح می دهم. بعد از آنکه حضرت این جملات را می گویند، می فرمایند: «وَإِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَٰلِكَ عَلَيْهِمْ»، خدا احبار و ربانیون، یعنی چهره های مذهبی یهود و نصارا را نکوهش کرده است برای اینکه آنها ظالمانی که کارشان منکرات و فساد بود را می دیدند، اما نهی شان نمی کردند. «فَلَا يَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَٰلِكَ» حضرت روی این مسئله دست می گذرد و موضوع را سمت دین یهود و نصارا می برد؛ این یعنی اینکه شما از یهودی ها و نصرانی ها هم بدتر هستید!

امر به معروف و نهی از منکر، قوام دیگر فرائض

خدا آنها را نکوهش می کند که چرا اینهایی که به عنوان چهره های مذهبی در جامعه هستند، در مقابل فساد و منکرات نمی ایستند و نهی از منکر نمی کنند. تعلیل را دقت کنید «فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةً مِنْهُ لِعَلِّمْ بِأَنَّهُ إِذَا أُدِّيتْ وَ أُقِيِمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئُهَا وَ صَعْبُهَا» خدا از امر به معروف و نهی از منکر شروع و آن را واجب کرده است برای اینکه می داند اگر به فرائضی که در دین مقدس اسلام وارد شده است عمل شود، احکام الهی بپا داشته می شود، یعنی مردم معروف را انجام می دهند و از منکر پرهیز می کنند، همه اینها در صورتی است که امر به معروف و نهی از منکر انجام شود: «وَ ذَٰلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ دُعَاءٌ إِلَى الْإِسْلَامِ» که اگر این کار انجام شود، مردم به اسلام دعوت می شوند.

امام حسین «دردِ دین» داشت!

پس درد امام حسین درد دین است، درد اسلام است، نه درد حکومت. امام دنبال حکومت نبود. او می دانست که بنی امیه می خواهند براندازی کنند، اما نه براندازی حکومت، بلکه قصدشان براندازی دین و آیین اسلام بود. آنها لابیگری را در جامعه ترویج می کردند، چون این کارشان موجب براندازی دین می شود و امر به معروف و نهی از منکر جلوی این براندازی را می گیرد، یعنی نمی گذارد چنین چیزی در جامعه اتفاق بیفتد. گفتیم: امام حسین در وصیت نامه ای که به برادرش محمد بن حنفیه نوشت و در مدینه به او داد، فرمود: من دارم برای اقامه امر به معروف و نهی از منکر می روم، قیام من برای ریاست و اینها نیست. در خطبه ای هم که حضرت خواندند، فرمودند: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْتَهَى عَنْهُ» اینها مربوط به بحث هایی است که قبلاً کردم.

اسلام و کفر از اعمال بیرونی جامعه فهمیده می شود

در اینجا نکته ای را تذکر می دهم که قبلاً به آن اشاره کرده ام و الآن هم چون مربوط به بحثم هست، باید بگویم. منظور از «دین»ی که می گوییم، مجموعه ای از اعمال درونی و بیرونی است. اما در مورد اعمال درونی، معلوم نمی شود که در ذهن شما چه می گذرد یا به چه چیزی اعتقاد دارید. من در دل شما نیستم و اینها را نمی فهمم. پس ما از کجا می توانیم دین یک شخص یا جامعه را کشف کنیم؟ راه شناسایی دین و آیین شخص و جامعه چیست؟ راه آن اعمال بیرونی است نه درونی. این که چه کارهایی انجام می دهد و چه کارهایی را ترک می کند؛ از اینجا می توان فهمید که شخص یا جامعه چه دینی دارد.

در اینجا امام حسین می گوید: اگر امر به معروف و نهی از منکر اقامه شود، اینجاست که اسلام در جامعه درست پیاده شده است، چون ما که از اعمال درونی افراد چیزی نمی فهمیم. نه می فهمیم مسلمان است و نه می فهمیم کافر است، اسلام و کفر جامعه را هم از اعمال بیرونی می فهمیم، یعنی امر به معروف و نهی از منکر نسبت به کارهای بیرونی.

مؤمن بی دین کیست؟!

از پیغمبر اکرم دارد که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ»؛ خدا مؤمن ضعیف النفسی را که دین ندارد، مبغوض می دارد. چه مؤمنی است که دین ندارد؟! «فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ» سؤال کردند چه طور شد؟ مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ «قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» کسی که نهی از منکر نمی کند. این سخن پیغمبر، این نکته را مطرح می کند که ما به وسیله کارهای بیرونی افراد می فهمیم که چه کسی دین دارد و چه کسی ندارد. ممکن است کسی از نظر درونی به کار خلاف و حرام اعتقاد نداشته باشد و خودش هم انجام ندهد، ولی از نظر بیرونی وقتی دیگران آن کار را می کنند، بی تفاوت از کنار آن می گذرد. پیامبر می فرماید: این شخص دین ندارد، مؤمن ضعیفی است که دین ندارد. مؤمن است چون درونش واقعاً اعتقاد دارد، اما دین ندارد چون از نظر ظاهر مُبْرِزی ندارد که گویا باشد چه دین و آیینی دارد.

چهره ای دیگر از امر به معروف و نهی از منکر در روایات عامه

در اینجا من نکته ای را عرض کنم که در گذشته هم اشاره کرده ام. کسانی که آمدند آن روایات مجعول را در جامعه اسلامی از پیغمبر اکرم پخش کردند که با امرایان، حتی اگر از آنها منکر و کبائر هم دیدید، مقابله نکنید و از آنان اطاعت کنید، همان افراد از دستشان در رفته است و روایاتی را در باب امر به معروف و نهی از منکر نقل کرده اند. در کنزالعمال دارد، دیگران هم دارند، اما چون آن روایت جعلی را از این نقل کردم، اینجا هم از خود آن نقل می کنم. دارد که پیغمبر اکرم فرمود: «قال لا ینبغی لنفس مؤمنه تری من یعص الله فلا تنکر علیه» برای هیچ نفس مؤمنی سزاوار نیست که ببیند کسی معصیت خدا را می کند، ولی نهی از منکرش نکند. شما که گفتید: جایز نیست علیه رهبر فاسد قیام کرد! می گفتید: هر کاری که او می کند، باید اطاعتش کنید! پس این روایت دیگر چیست؟ آن روایات چه بود که نقل کردید و این امر به معروف و نهی از منکر چیست که نقل می کنید؟!

امر به معروف و نهی از منکر حاکمان ظالم، بالاترین جهاد

باز هم در همین کتاب از پیغمبر اکرم دارد که فرمودند: «افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر»؛ با فضیلت ترین جهاد، سخن عادلانه گفتن نزد پیشوای ستمگر است. حضرت در اینجا بحث را بسیار زیبا به صورت قالبی مطرح کرد. امام، یعنی کسی که زمام امور مسلمین را در دست گرفته است. شما که گفتید: کسی حق ندارد به امیر چیزی بگوید، اما اینجا به نقل از پیغمبر می گویند: «افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر»؟!

روایتی را از پیغمبر اکرم «ص» نقل می کنند که در صحاح هست، به نظرم ابی عمامه است که نقل می کند، می گوید: «عرض لرسول الله رجلٌ عند الجمرۃ الاولى فقال يا رسول الله ای الجهاد افضل؟» وقتی که پیغمبر اکرم به حج رفته بود، در جمره اول، حضرت داشت رمی می کرد که شخصی سؤال کرد: در بین جهادها، فضیلت کدام جهاد از همه بالاتر است؟ «فَسَكَتَ»؛ آقا جوابش را نفرمود. «فلما رمی جمره الثانيه» جمره اولی تمام شد و سراغ جمره دوم رفتند. آنجا شروع کردند رمی کردن که «سأله: ای الجهاد افضل؟» باز جلو آمد و همان سؤال را کرد، «فَسَكَتَ». حضرت جوابش را نداد و سکوت کرد. «فلما رمی جمره العقبه»، دارد جمره عقبه را هم که انجام دادند «وضع رجله لیرکبه» حضرت پایش را در رکاب گذاشت که سوار شود و برود، چون حضرت روی زمین ایستاده بود، اما مرکبش همراهش بود، «قال: این سائل» کسی که از من آن سؤال را کرد کجا است؟ «قال: انا یا رسول الله» من اینجا در خدمت تان هستم. «قال: کلمه حق تقال عند زی سلطان جائر»؛ بهترین جهادها، کلمه حقی است که نزد کسی بگویی که سلطه بر ابدان پیدا کرده است و سزاوار آن نیست. این عجیب است که اینها را هم خودشان نقل می کنند.

روایتی عجیب از راویان احادیث جعلی!

کنز العمال روایت دیگری را از پیغمبر اکرم نقل می کند که آن را می خوانم، خواندنی هم هست. یادم نیست در گذشته به این برخورد کرده باشم، اخیراً به این روایت برخورد کردم. همان هایی که آن روایات جعلی را نقل کردند و من هم برایتان خواندم که اگر کسی امارت مسلمین را در دست گرفته است - خلافت یا امامت؛ هرچه می خواهید تعبیر کنید! ما در الفاظ دعوا نداریم - هر کاری کرد تا وقتی که نماز می خواند، گنااهش برای خودش است و ثواب تو هم برای خودت است، به او کاری نداشته باشید! همین افرادی که می گویند: حق هیچ تعرضی نسبت

به امیر، خلیفه یا امام ندارید، به بحث امر به معروف و نهی از منکر که می‌رسند، مجبورند این اخبار را هم نقل کنند؛ نمی‌توانند روایات را اسقاط کنند، چون این روایات در سطح جامعه پر بوده است. به خاطر آیات و روایاتی که در این زمینه آمده است، مجبور می‌شوند بگویند.

دارد که پیامبر فرمود: «لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنکر» امر به معروف و نهی از منکر کنید، «أو لیبعثن الله علیکم العجم» اگر خودتان این کار را نکردید، خدا عده ای از عجم را علیه شما مبعوث می‌کند، «فلیضربن رقابکم، ولیکونن أشداء لا یفرون» آنها که سر کار می‌آیند گردن‌هایتان را می‌زنند و راه فرار هم ندارید. بدانید، خدا نمی‌نشیند تماشا کند که شما دینش را به ملعبه و بازیچه بگیرید. این را خودشان نقل می‌کنند.

بخش دوم خطبه، تماماً خطاب به عموم مردم

ما خیلی روایت در این مورد داریم، ولی چون بحث، بحث مفصلی است فقط اشاره می‌کنم. مطلبی را که می‌خواستیم عرض کنم آن چیزی بود که امام حسین(ع) در بخش دوم خطبه برای مردم مطرح می‌فرماید: «أیّها النّاس» و من به خاطر همین، این بخش را از بخش سوم جدا کردم. این بخش خطاب به مردم است که ای مردم حواس تان را جمع کنید و به احبار و بزرگان امت تذکر دهید.

«مردم» باید «علما» را امر به معروف و نهی از منکر کنند!

حضرت در اینجا «مردم» را پیش می‌کشد. اینجا بحث کسانی نیست که در جامعه و جاهت دینی داشتند و وظیفه شان حمایت از دین بود، ولی به خاطر تطمیع یا تهدید به این وظیفه عمل نکردند. اینجا بحث در مورد علمایی نیست که چون ترسیده اند یا به آنها پول داده اند و نانخور آنها هستند یا وعاظ السلاطین و مزدور هستند و پول می‌گیرند تا تعریف کنند. معاویه تمام این کارها را کرده بود و همه را در ارتباط با معاویه نقل کردم. در اینجا امام حسین(ع) می‌گوید: ای مردم! شما خیال نکنید تکلیف از شما ساقط است، اگر اینها به وظیفه شان عمل نمی‌کنند، تکلیف از شما ساقط نیست، شما باید اینها را امر به معروف و نهی از منکر کنید. نکته اساسی اینجا است. امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در قوالب گوناگون و تحت عنوان «نصیحة لائمة المسلمین» خیرخواهی کردن برای ائمه مسلمین، این مسئله را مطرح می‌کند.

دینداری ظاهری روش بنی امیه است!

اصلاً ما دستور داریم که باید تذکر بدهیم و اینکه چون مثلاً معاویه در یک جایگاه کذاست حق نداریم چیزی بگوییم، در اسلام نیست. این است که تعبیر کردم دینداری ظاهری با اسلام شناسی و دین شناسی فرق دارد. ائمه ما آمدند گفتند: دین شناس شو؛ نه دیندار ظاهری! سوء استفاده از حماقت افراد، کار معاویه است نه کار ما. ما افرادی هستیم که از طرف خدا مبعوث شده ایم که به افراد و جامعه، شعور دینی تزریق کنیم، مردم را دین شناس و اسلام شناس کنیم، لذا حتی اگر در من علی هم چیزی دیدید، بیایید و به من بگویید.

امر به معروف و نهی از منکر رهبران جامعه شرایط دارد

من موازین شرعی را به تو گفته ام، یک سنخ ضروریات هم داریم که آنها را می‌دانید، آیا اگر دیدید چیزی برخلاف

آن موازین و ضروریات از امیر یا حاکمی صادر می شود نباید به او بگویید؟ آیا «یجب علیّ اطاعته»؛ اطاعتش واجب است؟ نه؛ این نیست، بلکه «یجب علیّ امر بالمعروف و نهی عن المنکر» اگر واقعاً منکری را از امیر یا حاکم دیدید، امر به معروف و نهی از منکر واجب است. البته با رعایت شرایط، یک وقت اشتباه نکنید. عده ای هستند که از آن طرف می غلطند.

سخن امام حسین، همیشه یک چیز بود: اسلام

در اینجا که امام حسین تعبیر به «ناس» می کند، می گوید: مردم! به همه تان می گویم، ببینید خدا چگونه آن رهبران دینی در جامعه را که به جهاتی کوتاه آمدند، نکوهش می کند. نباید این طوری شود، اگر این رویه لاابالی گری در جامعه ادامه پیدا کند و به تعبیری منکر، معروف و معروف، منکر شود، دیگر از دین خبری نیست که نیست. آنجا دیگر «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ»؛ حرفی که امام حسین در مدینه به مروان زد. فردای آن شبی که حاکم مدینه امام حسین را خواست و گفت: بیعت کن و حضرت گفت: بیعت نمی کنم، در کوچه مروان با ایشان برخورد کرد و به امام حسین گفت من نصیحتت می کنم که بیا با یزید بیعت کن. امام فرمود چه می گویی؟ کسی مثل یزید که مُعلن به فسق است، زمام امور مسلمین را به دست گیرد؟ در اینجا فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ» یعنی باید فاتحه اسلام را خواند.

تمام حرف های امام حسین با هم هماهنگی دارد، هیچ جا نمی بینیم که حرف های حضرت، حتی تفاوت کوچکی داشته باشد، هدف نهایی اش هم دین بود. ایشان می گفت من بروم هدف بماند، اسلام بماند. حضرت در بخش دوم خطبه، سراغ توده مردم رفته است که شما هم وظیفه دارید؛ نه اینکه بنشینید تماشا کنید. تو برو به عالم بگو: آقا! خودتان فرمودید این حلال است و این حرام است، حالا چه طور شده که خودتان عمل نمی کنید؟ البته این کار را با رعایت شرایطش انجام بده.

- خدا آنها را نکوهش می کند که چرا کسانی که به عنوان چهره های مذهبی در جامعه هستند، در مقابل فساد و منکرات نمی ایستند و نهی از منکر نمی کنند. خدا از امر به معروف و نهی از منکر شروع و آن را واجب کرده است برای اینکه می داند اگر به فرائضی که در دین مقدس اسلام وارد شده است عمل شود، احکام الهی بپا داشته می شود و مردم به اسلام رو می آورند.

- درد امام حسین درد دین است، درد اسلام است، نه درد حکومت. امام دنبال حکومت نبود. او می دانست که بنی امیه می خواهند براندازی کنند، اما نه براندازی حکومت، بلکه قصدشان براندازی دین و آیین اسلام بود. آنها لاابالی گری را در جامعه ترویج می کردند، چون این کارشان موجب براندازی دین می شود و امر به معروف و نهی از منکر جلوی این براندازی را می گیرد.

- دین، مجموعه ای از اعمال درونی و بیرونی است. در مورد اعمال درونی، معلوم نمی شود که در ذهن شما چه می گذرد یا به چه چیزی اعتقاد دارید. من در دل شما نیستم و اینها را نمی فهمم. پس ما از کجا می توانیم دین یک شخص یا جامعه را کشف کنیم؟ راه آن اعمال بیرونی است نه درونی. اینکه چه کارهایی انجام می دهد و چه کارهایی را ترک می کند.